[امام زمان (عج)](http://www.hamshahrionline.ir/news/29716/امام-زمان-عج)

دوازدهمین پیشواى معصوم، حضرت حجة بن الحسن المهدى، امام زمان - عجل الله تعالى فرجه - در نیمه شعبان سال 255 هجرى در شهر سامراء دیده به جهان گشود.(1)

او همنام پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) و هم کنیه آن حضرت (ابو القاسم) است. (2) ولى پیشوایان معصوم از ذکر نام اصلى او نهى فرموده‏‌اند. (3)

از جمله القاب آن حضرت: حجت، قائم، خلف صالح، صاحب الزمان (4)، بقیة الله (5) و مشهورترین آنها «مهدى‏» است. (6)

پدرش، پیشواى یازدهم حضرت امام حسن عسکرى-علیه السلام-و مادرش، بانوى گرامى «نرجس‏» است (7) که بنام «ریحانه‏» ، «سوسن‏» و «صقیل‏» نیز از او یاد شده است. (8)

میزان فضیلت و معنویت نرجس خاتون تا آن حد، والا بود که «حکیمه‏» خواهر امام هادى-علیه السلام-که خود از بانوان عالیقدر خاندان امامت‏ بود، او را سرآمد و سرور خاندان خویش، و خود را خدمتگزار او می‌‏نامید. (9)

حضرت مهدى (عج) دو دوره غیبت داشت:

یکى کوتاه مدت (غیبت صغرى) و دیگرى دراز مدت (غیبت کبرى) . اولى، از هنگام تولد تا پایان دوران نیابت‏خاصه ادامه داشته و دومى، با پایان دوره نخست آغاز شد و تا هنگام ظهور و قیام آن حضرت طول خواهد کشید. (10)

تولد حضرت مهدى علیه السلام از دیدگاه علماى اهل سنت

اعتقاد به موضوع مهدویت اختصاص به شیعه ندارد، بلکه بر اساس روایات فراوانى که از پیامبر اکرم صلى الله علیه و آله و سلم رسیده، علماى اهل سنت نیز این موضوع را قبول دارند.

منتها آنان نوعا تولد حضرت مهدى را انکار می‌‏کنند و می‌‏گویند: شخصیتى که پیامبر اسلام از قیام او (پس از غیبت) خبر داده، هنوز متولد نشده است و در آینده تولد خواهد یافت! (11)

با این حال تعداد قابل توجهى از مورخان و محدثان اهل سنت، تولد آن حضرت را در کتب خود ذکر کرده و آن را یک واقعیت دانسته‏‌اند. بعضى از پژوهشگران بیش از صد نفر از آنان را معرفى کرده‌‏اند. (12)

دیدار حضرت مهدى علیه السلام

از آنجا که حکومت‏ ستمگر عباسى، به منظور دستیابى به فرزند امام حسن عسکری(ع) و کشتن او، خانه امام را سخت تحت کنترل و مراقبت قرار داده بود، تولد حضرت مهدى-علیه السلام-بر اساس طرح دقیق و منظمى که پیشاپیش، از سوى امام در این مورد ریخته شده بود، کاملا به صورت مخفى و دور از چشم مردم (و حتى شیعیان) صورت گرفت.

مستندترین گزارش در این زمینه، از طرف «حکیمه‏» عمه حضرت عسکرى-علیه السلام-رسیده که از نزدیک شاهد تولد حضرت مهدى-علیه السلام-بوده است.

اما باید توجه داشت که این پنهانکارى به آن معنا نیست که بعدها یعنى در مدت 5-6 سال آغاز عمر او، که امام یازدهم در حال حیات بود، کسى آن بزرگوار را ندیده بود، بلکه-چنانکه یک نمونه از آن در زندگانى حضرت عسکرى آمده است-افراد خاصى از شیعیان در فرصتهاى مناسب و گوناگون به دیدار آن حضرت نائل مى‏شدند تا به تولد و وجود وى یقین حاصل کنند و در موقع لزوم به شیعیان دیگر اطلاع دهند.

دانشمندان ما جریان این دیدارها را به صورت گسترده گزارش کرده ‏اند (13) ، ولى شاید مهمترین آنها دیدار چهل تن از اصحاب امام عسکرى-علیه السلام-با آن حضرت باشد که تفصیل آن بدین قرار بوده است:

«حسن بن ایوب بن نوح‏» (14) می‌‏گوید:

ما براى پرسش درباره امام بعدى، به محضر امام عسکرى-علیه السلام-رفتیم. در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عمرى[یکى از وکلاى بعدى امام زمان]به پاخاست و عرض کرد: مى‏خواهم از موضوعى سؤال کنم که درباره آن از من داناترى. امام فرمود: بنشین. عثمان با ناراحتى خواست از مجلس خارج شود. حضرت فرمود: هیچ کس از مجلس بیرون نرود. کسى بیرون نرفت و مدتى گذشت. در این هنگام، امام، عثمان را صدا کرد. او به پاخاست. حضرت فرمود: مى‏خواهید به شما بگویم که براى چه به اینجا آمده ‏اید؟ همه گفتند: بفرمایید. فرمود: براى این به اینجا آمده‏اید که از حجت و امام پس از من بپرسید. گفتند: بلى. در این هنگام پسرى نورانى همچون پاره ماه که شبیه‏ترین مردم به امام عسکرى-علیه السلام-بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمود:

«این، امام شما بعد از من و جانشین من در میان شما است. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید که در این صورت هلاک مى‏شوید و دین تان تباه مى‏گردد... » . (15)

علل سیاسى-اجتماعى غیبت

شکى نیست که رهبرى پیشوایان الهى به منظور هدایت مردم به سر منزل کمال مطلوب است و این امر در صورتى میسر است که آنها آمادگى بهره بردارى از این هدایت الهى را داشته باشند. اگر چنین زمینه مساعدى در مردم وجود نداشته باشد، حضور پیشوایان آسمانى در بین مردم ثمرى نخواهد داشت.

متاسفانه فشارها و تضییقاتى که بویژه از زمان امام جواد-علیه السلام-به بعد بر امامان وارد شد، و محدودیتهاى فوق العاده‏اى که برقرار گردید-به طورى که فعالیتهاى امام یازدهم و دوازدهم را به حداقل رسانید-نشان داد که زمینه‏مساعد جهت‏بهره‏مندى از هدایتها و راهبریهاى امامان در جامعه (در حد نصاب لازم) وجود ندارد. از این رو حکمت الهى اقتضا کرد که پیشواى دوازدهم، به تفصیلى که خواهیم گفت، غیبت اختیار کند تا موقعى که آمادگى لازم در جامعه به وجود آید.

البته همه اسرار غیبت‏بر ما روشن نیست ولى شاید نکته‏اى که گفتیم رمز اساسى غیبت‏باشد. در روایات ما، در زمینه علل و اسباب غیبت، روى سه موضوع تکیه شده است:

**الف) آزمایش مردم**

چنانکه مى‏دانیم یکى از سنتهاى ثابت الهى، آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و گزینش پاکان است. صحنه زندگى همواره صحنه آزمایش است تا بندگان از این راه در پرتو ایمان و صبر و تسلیم خویش در پیروى از اوامر خداوند تربیت‏یافته و به کمال برسند و استعدادهاى نهفته آنان شکوفا گردد.

در اثر غیبت‏حضرت مهدى(عج)، مردم آزمایش مى‏شوند: گروهى که ایمان استوارى ندارند، باطنشان ظاهر مى‏شود و دستخوش شک و تردید مى‏گردند و کسانى که ایمان در اعماق قلبشان ریشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور آن حضرت و ایستادگى در برابر شدائد، پخته‏تر و شایسته‏تر مى‏گردند و به درجات بلندى از اجر و پاداش الهى نائل مى‏گردند.

امام موسى بن جعفر-علیه السلام-فرمود: هنگامى که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسى شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتى خواهد داشت، به طورى که گروهى از مؤمنان از عقیده خویش بر مى‏گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش‏مى‏کند... (16)

از سخنان پیشوایان اسلام بر مى‏آید که آزمایش به وسیله غیبت‏حضرت مهدى(عج)، ، از سخت‏ترین آزمایشهاى الهى است (17) . و این سختى از دو جهت است:

1-از جهت اصل غیبت، که چون بسیار طولانى مى‏شود بسیارى از مردم دستخوش شک و تردید مى‏گردند. برخى در اصل تولد و برخى دیگر در دوام عمر آن حضرت شک مى‏کنند و جز افراد آزموده و مخلص و داراى شناخت عمیق، کسى بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقى نمى‏ماند. پیامبر اسلام صلى الله علیه و آله و سلم ضمن حدیث مفصلى مى‏فرماید: مهدى (عج)، از دیده شیعیان و پیروانش غایب مى‏شود و جز کسانى که خداوند دلهاى آنان را جهت ایمان، شایسته قرار داده، در اعتقاد به امامت او استوار نمى‏مانند. (18)

2-از نظر سختیها و فشارها و پیشامدهاى ناگوار که در دوران غیبت رخ مى‏دهد و مردم را دگرگون مى‏سازد، به طورى که حفظ ایمان و استقامت در دین، کارى سخت دشوار مى‏گردد و ایمان مردم در معرض مخاطرات شدید قرار مى‏گیرد. (19)

**ب) حفظ جان امام**

خداوند، به وسیله غیبت، امام دوازدهم را از قتل حفظ کرده است، زیرا اگر آن حضرت از همان آغاز زندگى در میان مردم ظاهر مى‏شد، او رامى‏کشتند. بر این اساس اگر پیش از موعد مناسب نیز ظاهر شود، باز جان او به خطر مى‏افتد و به انجام ماموریت الهى و اهداف بلند اصلاحى خود موفق نمى‏گردد.

«زراره‏» ، یکى از یاران امام صادق-علیه السلام-مى‏گوید: امام صادق-علیه السلام-فرمود: امام منتظر، پیش از قیام خویش مدتى از چشمها غایب خواهد شد. عرض کردم: چرا؟ فرمود: بر جان خویش بیمناک خواهد بود. (20)

**ج) آزادى از یوغ بیعت‏با طاغوت‌هاى زمان**

پیشواى دوازدهم، هیچ رژیمى را، حتى از روى تقیه، به رسمیت نشناخته و نمى‏شناسد. او مامور به تقیه از هیچ حاکم و سلطانى نیست و تحت‏حکومت و سلطنت هیچ ستمگرى در نیامده و در نخواهد آمد. چرا که مطابق وظیفه خود عمل مى‏کند و دین خدا را به طور کامل و بى هیچ پرده پوشى و بیم و ملاحظه‏اى اجرا مى‏کند. بنابراین جاى هیچ عهد و میثاق و بیعت‏با کسى و مراعات و ملاحظه نسبت‏به دیگران باقى نمى‏ماند.

«حسن بن فضال‏» مى‏گوید: امام هشتم فرمود: گویى شیعیانم را مى‏بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم[امام حسن عسکرى]در جستجوى امام خود، همه جا را مى‏گردند اما او را نمى‏یابند.

عرض کردم: چرا غایب مى‏شود؟

فرمود: براى اینکه وقتى با شمشیر قیام مى‏کند، بیعت کسى در گردن وى‏نباشد. (21)

**غیبت صغرى و کبرى**

غیبت امام مهدى(عج)، به دو دوره تقسیم مى‏شود: «غیبت صغرى‏» و «غیبت کبرى‏».

غیبت صغرى از سال 260 هجرى (سال شهادت امام یازدهم) تا سال 329 (سال در گذشت آخرین نایب خاص امام) یعنى حدود 69 سال بود. (22) در دوران غیبت صغرى، ارتباط شیعیان با امام بکلى قطع نبود و آنان، به گونه‏اى خاص و محدود، با امام ارتباط داشتند.

توضیح آنکه: در طول این مدت، افراد مشخصى (که ذکرشان خواهد آمد) به عنوان «**نایب خاص**‏» با حضرت در تماس بودند و شیعیان مى‏توانستند به وسیله آنان مسائل و مشکلات خویش را به عرض امام برسانند و توسط آنان پاسخ دریافت دارند و حتى گاه به دیدار امام نائل شوند. از این رو مى‏توان گفت در این مدت، امام، هم غایب بود و هم نبود.

این دوره را مى‏توان دوران آماده سازى شیعیان براى غیبت کبرى دانست که‏طى آن، ارتباط شیعیان با امام(عج)، ، حتى در همین حد نیز قطع شد و مسلمانان موظف شدند در امور خود به نایبان عام آن حضرت، یعنى فقهاى واجد شرائط و آشنایان به احکام اسلام، رجوع کنند.

اگر غیبت کبرى یکباره و ناگهان رخ مى‏داد، ممکن بود موجب انحراف افکار شود و ذهنها آماده پذیرش آن نباشد. اما گذشته از زمینه سازی هاى مدبرانه امامان پیشین، در طول غیبت صغرى، بتدریج ذهنها آماده شد و بعد، مرحله غیبت کامل آغاز گردید. همچنین امکان ارتباط نایبان خاص با امام در دوران غیبت صغرى، و نیز شرفیابى برخى از شیعیان به محضر آن حضرت در این دوره، مسئله ولادت و حیات آن حضرت را بیشتر تثبیت کرد. (23)

با سپرى شدن دوره غیبت صغرى، غیبت کبرى و دراز مدت امام آغاز گردید که تا کنون نیز ادامه دارد و پس از این نیز تا زمانى که خداوند اذن ظهور و قیام به آن حضرت بدهد، ادامه خواهد داشت.

غیبت دو گانه امام دوازدهم، سالها پیش از تولد او توسط امامان قبلى، پیشگویى شده و از همان زمان توسط راویان و محدثان، حفظ و نقل و در کتابهاى حدیث ضبط شده است که به عنوان نمونه به نقل چند حدیث در این زمینه اکتفا مى‏کنیم:

1-امیر مؤمنان-علیه السلام-فرمود:

[امام]غایب ما، دو غیبت‏خواهد داشت که یکى طولانى‏تر از دیگرى خواهد بود. در دوران غیبت او، تنها کسانى در اعتقاد به امامتش پایدار مى‏مانند که داراى یقینى استوار و معرفتى کامل باشند. (24) -امام باقر-علیه السلام-فرمود:

[امام]قائم دو غیبت‏خواهد داشت که در یکى از آن دو، خواهند گفت: او مرده است... (25)

3-ابو بصیر مى‏گوید: به امام صادق-علیه السلام-عرض کردم: امام باقر مى‏فرمود: قائم آل محمد صلى الله علیه و آله و سلم دو غیبت‏خواهد داشت که یکى طولانى‏تر از دیگرى خواهد بود.

امام صادق-علیه السلام-فرمود: بلى، چنین است... (26)

4-حضرت صادق-علیه السلام-فرمود:

امام قائم دو غیبت‏خواهد داشت: یکى کوتاه مدت و دیگرى دراز مدت... (27)

سیر تاریخ، صحت این پیشگوییها را تایید کرد و همچنانکه پیشوایان قبلى فرموده بودند، غیبتهاى دوگانه امام عینیت‏یافت.

**نواب خاص** (28)

نایبان خاص حضرت مهدى (عج)، در دوران غیبت صغرى، چهار تن از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از علماى پارسا و بزرگ شیعه بودند که «نواب اربعه‏» نامیده شده‏اند. اینان به ترتیب زمانى عبارت بودند از:

**1-ابو عمرو عثمان بن سعید عمرى، 2-ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمرى، 3-ابو القاسم حسین بن روح نوبختى، 4-ابو الحسن على بن محمد سمرى.**

البته امام زمان-علیه السلام-وکلاى دیگرى نیز در مناطق مختلف مانند: بغداد، کوفه، اهواز، همدان، قم، رى، آذربایجان، نیشابور و... داشت که یا به وسیله این چهار نفر، که در راس سلسله مراتب وکلاى امام قرار داشتند، امور مردم را به عرض حضرت مى‏رساندند (29) و از سوى امام در مورد آنان «توقیع‏» هایى (30) صادر مى‏شده است. (31) و یا-آن گونه که بعضى از محققان احتمال داده‏اند-سفارت و وکالت این چهار نفر، وکالتى عام و مطلق بوده ولى دیگران در موارد خاصى وکالت و نیابت داشته‏اند (32) . مانند:

محمد بن جعفر اسدى، احمد بن اسحاق اشعرى قمى، ابراهیم بن محمد همدانى، احمد بن حمزة بن الیسع (33) ، محمد بن ابراهیم بن مهزیار (34) ، حاجز بن یزید، محمد بن صالح (35) ، ابو هاشم داود بن قاسم جعفرى، محمد بن على بن بلال، عمر اهوازى، و ابو محمد وجنائى (36) .

1-ابو عمرو عثمان بن سعید عمرى

عثمان بن سعید از قبیله بنى اسد بود و به مناسبت‏سکونت در شهر سامراء، «عسکرى‏» نیز نامیده مى‏شد. در محافل شیعه از او به نام «سمان‏» (-روغن فروش) یاد مى‏شد، زیرا به منظور استتار فعالیتهاى سیاسى، روغن فروشى مى‏کرد و اموال متعلق به امام را، که شیعیان به وى تحویل مى‏دادند، در ظرفهاى روغن قرار داده به محضر امام عسکرى مى‏رساند. (37) او مورد اعتماد و احترام عموم شیعیان بود. (38)

گفتنى است که عثمان بن سعید قبلا نیز از وکلا و یاران مورد اعتماد حضرت هادى و حضرت عسکرى-علیهما السلام-بوده است. «احمد بن اسحاق‏» که خود از بزرگان شیعه مى‏باشد، مى‏گوید:

روزى به محضر امام هادى رسیدم و عرض کردم: من گاهى غایب و گاهى (در اینجا) حاضرم و وقتى هم که حاضرم همیشه نمى‏توانم به حضور شما برسم. سخن چه کسى را بپذیرم و از چه کسى فرمان ببرم؟

امام فرمود: «این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمرى) ، فردى امین و مورد اطمینان من است، آنچه به شما بگوید، از جانب من مى‏گوید و آنچه به شما برساند، از طرف من مى‏رساند» .

احمد بن اسحاق مى‏گوید: پس از رحلت امام هادى-علیه السلام-روزى به حضور امام عسکرى-علیه السلام-شرفیاب شدم و همان سؤال را تکرار کردم.

حضرت مانند پدرش فرمود: این ابو عمرو مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین، و نیز طرف اطمینان من در زندگى و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگوید از جانب من مى‏گوید و آنچه به شما برساند از طرف من مى‏رساند. (39)

پس از رحلت امام عسکرى، مراسم تغسیل و تکفین و خاکسپارى آن حضرت‏را، در ظاهر، عثمان بن سعید انجام داد. (40) نیز همو بود که روزى در حضور جمعى از شیعیان به فرمان امام عسکرى-علیه السلام-و به نمایندگى از طرف آن حضرت، اموالى را که گروهى از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت و امام در برابر اظهارات حاضران مبنى بر اینکه با این اقدام حضرت، اعتماد و احترامشان نسبت‏به عثمان بن سعید افزایش یافته است، فرمود: گواه باشید که عثمان بن سعید وکیل من است، و پسرش محمد نیز، وکیل پسرم مهدى (عج)، خواهد بود. (41) همچنین، در پایان دیدار چهل نفر از شیعیان با حضرت مهدى(عج)، -که شرح آن در اوائل این بخش گذشت-حضرت خطاب به حاضران فرمود:

آنچه عثمان[بن سعید]مى‏گوید، از او بپذیرید، مطیع فرمان او باشید، سخنان او را بپذیرید، او نماینده امام شماست و اختیار با اوست. (42)

تاریخ وفات عثمان بن سعید روشن نیست. برخى احتمال داده‏اند او بین سالهاى 260-267 درگذشته باشد و برخى دیگر فوت او را در سال 280 دانسته‏اند. (43)

پى‏نوشتها:

1) شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص 346-فتال نیشابورى، روضة الواعظین، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1406 ه. ق، ص 292-کلینی، اصول کافى، تهران، مکتبة الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 514-طوسی، الغیبة، تهران، مکتبة نینوى الحدیثة، ص 141-طبرسی، اعلام الورى، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ص 418-ابن صباغ مالکى، الفصول المهمة، ط قدیم (بى تا) ، ص 310.

در بعضى از مآخذ، تاریخ تولد حضرت، سال 256 هجرى ضبط شده است (صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسین بقم المشرفة، 1405 ه. ق، ص 432-طوسی، الغیبة، ص 139 و 147) و در برخى دیگر، سال 258 (على بن عیسى الاربلى، کشف الغمة، تبریز، مکتبة بنى هاشمى، 1381 ه. ق، ج 3، ص 227-ابن ابی الثلج‏بغدادی، تاریخ الائمة، قم، مکتبة بصیرتی (ضمن مجموعه نفیسه) ، ص 15) ذکر شده است و ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آن را در سال 257 مى‏داند (دلائل الامامة، الطبعة الثالثة، قم، منشورات الرضی، ص 271 و 272) .

2) شیخ مفید، همان کتاب، ص 346-طبرسى، همان کتاب، ص 417-اربلی، همان کتاب، ص 227-ابن صباغ، همان کتاب، ص 310.

3) صدوق، همان کتاب، ص 648-کلینی، همان کتاب، ص 332-مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبة الاسلامیة، 1393 ه. ق، ج 51، ص 31-34. ولى آیا نهى ائمه از ذکر نام مخصوص آن حضرت، یک اقدام سیاسى مقطعى و مربوط به دوران غیبت صغرى بوده یا اینکه حرمت ذکر نام آن حضرت تا هنگام ظهور و قیامش باقى است؟ در میان علماى شیعه مورد اختلاف است (ر. ک به: حاج میرزا حسین طبرسی نورى، النجم الثاقب، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، باب 2، ص 48 و 49) .

4) طبرسى، همان کتاب، ص 418-ابن صباغ، همان کتاب، ص 310.

5) مسعودى، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1374 ه. ق، ص 248.

6) ابن صباغ، همان کتاب، ص 310.

7) شیخ مفید، همان کتاب، ص 346-صدوق، همان کتاب، ص 432-طبرسی، همان کتاب، ص 418-مسعودى، همان کتاب، ص 248-فتال نیشابورى، همان کتاب، ص 283-طوسى، همان کتاب، ص 143-محمد بن جریر بن رستم طبرى، همان کتاب، ص 268-ابن صباغ، همان کتاب، ص 310.

8) صدوق، همان کتاب، ص 432 و ر. ک به: روضة الواعظین، ص 292. برخى از محققان معاصر، احتمال داده‏اند که نام او همان نرجس باشد، و اسامى دیگر به جز صقیل را بانوى پیشین او حکیمه دختر امام جواد-علیه السلام-به وى داده باشد (بنا بر روایاتى، او قبلا کنیز حکیمه بوده است).

مردم آن زمان کنیزان خویش را براى خوشامدگویى، به اسامى گوناگون مى‏خواندند و نرجس، ریحانه و سوسن همه اسامى گلها هستند (دکتر حسین جاسم، تاریخ سیاسى غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سید محمد تقى آیت اللهى، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1367 ه. ش، ص 114) .

9) فتال نیشابورى، همان کتاب، ص 283-صدوق، همان کتاب، ص 427-مجلسى، همان کتاب، ج 51، ص 12.

10) شیخ مفید، همان کتاب، ص 346.

11) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، 1960 م، ج 7، ص 94 و ج 10، ص 96.

12) فقیه ایمانى، مهدى، مهدى منتظر در نهج البلاغه، اصفهان، کتابخانه عمومى امیر المؤمنین على-علیه السلام-، ص 23، 39.

تعدادى از این منابع که در دسترس نگارنده است و تولد حضرت مهدى به صراحت در آنها بیان شده، به قرار زیر است:

ابن حجر هیتمى، الصواعق المحرقة، ط 2، قاهره، 1385 ه. ق، ص 208-شبراوى، الاتحاف بحب الاشراف، ط 2، قم، منشورات الرضی، 1363 ه. ش، ص 179-محمد امین بغدادى سویدى، سبائک الذهب فی معرفة قبائل العرب، بیروت دار صعب، ص 78-مؤمن شبلنجى، نور الابصار، قاهره، مکتبة المشهد الحسینی، ص 168-شیخ محمد صبان، اسعاف الراغبین، (در حاشیه نور الابصار) ، ص 141-ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج 7، ص 274 (حوادث سال 260) -حمد الله مستوفى، تاریخ گزیده، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1362 ه. ش، ص 207-ابن طولون، الائمة الاثنى عشر، قم، منشورات الرضی، ص 117-ابن صباغ مالکى، الفصول المهمة، (بى تا) ، ص 310-شیخ سلیمان قندوزى، ینابیع المودة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج 3، ص 36.

13) صدوق، همان کتاب، ص 434-478. شیخ مفید، همان کتاب، ص 350 و 351-شیخ سلیمان قندوزى، ینابیع المودة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج 3، ص 123-125.

14) چنانکه در سیره امام هادى-علیه السلام-نوشتیم،ایوب بن نوح یکى از وکلاى آن حضرت بوده است.

15) طوسى،همان کتاب،ص 204 و ر.ک به:صدوق،همان کتاب،ص 435-مجلسى،همان کتاب،ج 51، ص 346-شیخ سلیمان قندوزى،همان کتاب،ج 3،ص 123-(آیت الله)صافى،لطف الله،منتخب الاثر،تهران،مرکز نشر کتاب،1373 ه.ق،ص 355.

16) شیخ طوسى،همان کتاب،ص 204-نعمانى،الغیبة،تهران،مکتبة الصدوق،ص 154-مجلسى، بحار الانوار،تهران،المکتبة الاسلامیة،1393 ه.ق،ج 51،ص 150 و ر.ک به:اصول کافى، تهران،مکتبة الصدوق،1381 ه.ق،ج 1،ص 337.

17) طوسى،همان کتاب،ص 203-207-صافى،همان کتاب،باب 47،ص 314 و 315.

18) صافى،همان کتاب،فصل 1،باب 8،ص 101،ح 4.

19) (آیت الله)صافى،لطف الله،نوید امن و امان،تهران،دار الکتب الاسلامیة،ص 177 و 178.

20) کلینى،همان کتاب،ج 1،ص 337-طوسى،همان کتاب،ص 202-صدوق،همان کتاب،ص 481-صافى،منتخب الاثر،فصل 2،باب 28،ص 269-نعمانى،همان کتاب،ص 166.

21) صدوق،کمال الدین،باب 44،ص 480،ح 4-مجلسى،همان کتاب،ج 51،ص 152-صافى،منتخب الاثر،فصل 2،باب 25،ص 268،ح 3.

22) مرحوم شیخ مفید آغاز غیبت صغرى را از سال تولد آن حضرت(سال 255)حساب کرده است(الارشاد،ص 346)و با این محاسبه،دوران غیبت صغرى،75 سال مى‏شود.طبعا نظریه مرحوم مفید از این لحاظ بوده است که حضرت مهدى در زمان حیات پدر نیز حضور و معاشرت چندانى با دیگران نداشته و از نظر کلى غایب محسوب مى‏شده است.

گویا بر اساس همین ملاحظه است که محققانى مانند:طبرسى،سید محسن امین،و آیت الله سید صدر الدین صدر نیز آغاز غیبت صغرى را از سال میلاد آن حضرت،و مدت آن را 74 سال دانسته‏اند(اعلام الورى،ص 444-اعیان الشیعة،بیروت،دار التعارف للمطبوعات،ج 2،ص 46-المهدی،بیروت،دار الزهراء،1398 ه.ق،ص 181).

23) صدر،سید صدر الدین،المهدی،بیروت،دار الزهراء،1398 ه.ق،ص 183-پیشواى دوازدهم امام زمان،نشریه مؤسسه در راه حق،ص 38.

24) شیخ سلیمان قندوزى،ینابیع المودة،بیروت،مؤسسة الاعلمی للمطبوعات،ج 3،باب 71، ص 82.

25) نعمانى،همان کتاب،ص 173.

26) نعمانى،همان کتاب،ص 173.

27) نعمانى،همان کتاب،ص 170.نیز ر.ک به:منتخب الاثر،فصل 2،باب 26،ص 251-253.

28) در آن روزگار،به جاى‏«نیابت‏»و«نواب‏»بیشتر تعبیر«سفارت‏»و«سفراء»به کار برده مى‏شد.

29) چنانکه طبق نقل شیخ طوسى،حدود ده نفر در بغداد به نمایندگى از طرف محمد بن عثمان فعالیت مى‏کردند(الغیبة،ص 225).

30) توقیع به معناى حاشیه نویسى است و در اصطلاح علماى شیعه به نامه‏ها و فرمانهایى که در زمان غیبت صغرى از طرف امام به شیعیان مى‏رسیده توقیع گفته مى‏شود.

31) صدر،المهدی،ص 189.

32) امین،سید محسن،اعیان الشیعة،ج 2،ص 48.

33) طوسی،الغیبة،ص 257،258.

34) کلینی،اصول کافی،ج 1،ص 518،ح 5.

35) کلینى،همان کتاب،ص 521،ح 14 و 15.

36) طبرسی،اعلام الورى،ص 444.

37) طوسی،الغیبة،تهران،مکتبة نینوى الحدیثة،ص 214.

38) طوسی،همان کتاب،ص 216.

39) طوسی،الغیبة،ص 215.

40) طوسی،همان کتاب،ص 216.

41) طوسى،همان کتاب،ص 216.

42) طوسی،همان کتاب،ص 217.

43) دکتر حسین،جاسم،تاریخ سیاسى غیبت امام دوازدهم،ترجمه دکتر سیدمحمد تقى آیت اللهی،چاپ اول،تهران،مؤسسه انتشارات امیر کبیر،1367 ه.ش،ص 155 و 156.